

## «سالروز درگذشت یکی از بزرگترین

## پادشاهان تاریخ ایران»

یکبار دیگر گذشت ایام مارابه سالروز درگذشت یکی از بزرگترین پادشاهان تاریخ ایران رساند پادشاهی که ۳۷ سال دوران سلطنت خودش را یکسره وقف تجدیدسرفرازی و شکوه دیرینه کشور خودش کرد و در این راه بیشتر از هر پادشاه دیگری در دوران ۱۴۰۰ ساله تاریخ اسلامی ایران کوشید.

برای آگاهی نسل جوانی که با حقایق مربوط به دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی؛ جز از راه آنچه که شنیده و یا خوانده است و غالباً دروغهای نفرت آوری است که کارگردانان حکومت ولایت فقیه علیه او ساخته و تحویل داده اند؛ مناسب میدانم تنها اشاره ای به چند واقعیت راستین این دوران داشته باشم؛ تا به آن دسته از جوانانی که پیام مرامی شنوندگان آشنائی واقعی تری را با این دوران استثنائی تاریخ کشورمان بدهم و بتوانان کمک کنم تا در ساختن فردای ایران؛ از سرمشق دیروز پرافتخارشان بهره بگیرند.

یکصد و بیست سال پیش آقای بیسمارک صدراعظم آلمان و بزرگترین سیاستمدار قرن نوزدهم اروپا طی نطقی که در پارلمان ایراد کرد؛ گفت: "نبرد واقعی مرگ و زندگی در دنیای فردا؛ نبرد اقتصادی است و تنها در این میدان است که پیکار تمام عیار بودن و یا نبودن ملتها صورت خواهد گرفت؛ وصیت من به همه جانشینانم اینست که این واقعیت اصولی عصر جدید را در هیچ شرایطی از یاد نبرند."

اما ۲۵ سال پیش فرضیه تازه ای از جانب آخوندی که همه عمرش را در درون حجره ها گذرانیده بود و بر قوانین و الزامات امروز دنیا هیچگونه آگاهی نداشت؛ ولی ظاهراً ارتباط مستقیم با عرش الهی داشت؛ بعنوان قانون آسمانی وابدی؛ اسلام را ارائه کرده بکلی با آنچه که آقای بیسمارک گفته بود و بعد از آن همه اروپا و آمریکای متمدنی

نیز بهمان راه رفته بودند؛ تفاوت داشت. این نظریه تازه را روح الله خمینی در ملاقات با کارکنان صدا و سیما جمهوری اسلامی در شهریور سال ۱۳۵۸ اینطور عرضه کرد. "این منطق باطلی است که بگویند؛ ما انقلاب کردیم که مثلا صنعت و کشاورزیمان ترقی کند. آنهایی که دم از اقتصاد میزنند؛ خیال میکنند انسان هم یک حیوان است و کارش خورد و خوراک است؛ الاغ هم زیربنای همه چیزش اقتصاد است. ولی اسلام از این شوخیها ندارد."

۲۵ سال است کشور ما بدست پیروان همین مکتبی اداره میشوند که در آن اقتصاد کار الاغ است. مملکتی که منهای عواید سرشار گاز و صدها مورد درآمد دیگر؛ دومین رقم عواید نفتی را در جهان امروز دارد که اگر مقدار سالانه این عوائد به تعداد جمعیت ایران تقسیم شود؛ به هرنفراز پیر و جوان و کودک نوزاد بطور متوسط ۴۰۰ دلار تعلق میگیرد؛ اکنون برای اداره روزمره خودش مجبور است عوائد نفتی سالهای آینده اش را هم به گرو بگذارد و به عقد قراردادهائی با بیگانگان تن در دهد که رونوشت امتیازها و قراردادهای ینگین و استعماری دوران قاجاریه است. با این همه شرایط اقتصادی اکثریت بزرگ مردم کشورمان بطوری دشوار و وخیم است که حتی در بدترین سالهای همین دوران قاجاریه نیز نظیر نداشته است. این در حالیست که ۲۵ سال پیش کشورمان سرآمد کشورهای جهان سوم بود و ارزش پولمان جزو ده پول اول معتبر جهان بود.

ولی اگر در منطق الهی حکومت من در آوردی ولایت فقیه اقتصاد مال خراست؛ در منطق آینده نگری قرن بیستمی محمد رضا شاه پهلوی؛ بر خورداری کشور از یک اقتصاد نیرومند و سالم؛ شرط اولیه و اصلی پی ریزی آینده ملت ایران بعنوان یک ملت پیشرفته و مرفه و در عین حال برخوردار از رژیممی واقعا دمکراتیک بود. از میان همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد که امروز شمار آنها به ۱۹۱ کشور رسیده است؛ کمتر از ۳۰ کشور دمکراتیک واقعی به شمار میآیند که از اقتصاد نیرومند و طبعا از آموزش پیشرفته برخوردارند؛ و در مقابل بیش از ۱۶۰ کشور دیگری هستند که با وجود داشتن دو سوم تمام جمعیت دنیا و سه چهارم همه منابع اولیه آنان بعلت عدم بر خورداری از یک اقتصاد نیرومند و سالم؛ نه پیشرفته اند و نه دمکراتیک؛ فقط ادای دمکراسی در میآورند. این واقعیت را خود محمد رضا شاه در کتاب پاسخ بتاریخ خودش اینطور بیان میکند: "وقتیکه من اجرای برنامه ضربتی خودم را

برای بیرون آوردن مملکت از تاریکیهای قرون وسطائی و جبران عقب مانده گیهای چند ساله آن آغاز کردم؛ خوب میدانستم که میباید یک حالت بسیج و آمادگی دائمی در کشور وجود داشته باشد که در برابر عوامل مخالف پیشرفت؛ یعنی مرتجعین مذهبی؛ مالکان بزرگ و خان های عشایری؛ بازاریان و کمونیستها و درعین حال تحریکاتی که توسط نیروهای بین المللی بعمل میامد؛ ایستادگی کرد. اگر دست مخالفان اصلاحات باز گذاشته میشد؛ مسلما امکان توفیق در این اصلاحات بدست نمیامد. فراموش نکنیم که دموکراسی فقر و جهل و گرسنگی دموکراسی نیست .

محمد رضا شاه پهلوی در مصاحبه ای با کارانجیا روزنامه نگار هندی در سال ۱۹۷۷ گفت: ۱ و فقط انجام دو برنامه عمرانی ۵ ساله دیگر را لازم دارد؛ تاشورش از نظر اقتصادی و آموزشی به حدی از پیشرفت وثبات برسد که دیگر تحولات غیرمنتظره داخلی و یا خارجی امکان برهم زدن آنرا نداشته باشند. برنامه نهائی او اینست که اگر نا آن هنگام زنده باشد در پایان برنامه هفتم از کارکناره گیرد و پادشاهی رابه فرزندش بسپارد؛ با این تذکره که وی یک حکومت کاملا دموکراتیک را در شرایط اقتصادی و اجتماعی بسیار مساعدی که برایش وجود دارد؛ در کشور برقرار کند.

مقارن بانخستین افزایش بهای نفت؛ پادشاه ایران به همه کشورهای صادرکننده نفت و کشورهای صادر کننده نفت و کشورهای صنعتی بزرگ پیشنهاد کرد که یک صندوق بین المللی با شرکت ۱۲ کشور صاحب ذخائر نفتی و ۱۲ کشور ثروتمند صنعتی و درعین حال ۱۲ کشور جهان سوم به نمایندگی از طرف کلیه کشورهای جهان سومی دیگر؛ یعنی در مجموع ۳۶ کشور بعنوان هیئت مدیره این صندوق تاسیس شود که هر یک از کشورهای دو دسته اول در آن سرمایه گذاری کنند و کلیه طرحهائی را که از جانب کشورهای در حال توسعه پیشنهاد میشود؛ برای قبول واجرا مورد بررسی قرار دهند. ولی این طرحی که میتوانست از نظر نزدیک کردن دو بخش ثروتمند و فقیر جهان بیکدیگر موثر باشد؛ بدلیل آنکه برخی از کشورهای صنعتی مایل به قبول آن نبودند؛ عملی نشد.

در مصاحبه با مدیر مجله عربی چاپ بیروت در سال ۱۹۷۴ محمدرضا شاه پهلوی میگوید: "این اسلامی که ملاها در گذشته صرفا برمبنای تامین نفوذ و قدرت خودشان ارائه کرده اند؛

نمیتوانست اصولاً جز بر روی جهل و نادانی پیروان آنها پایه گذاری شود. بدینجهت این ملایان همواره کوشش داشته اند تا مردم رادرمین حالت جهالت نگاهدارند و در عوض خودشان ادعای دانشمندی کنند. درحالیکه تمامی سوادشان جز چند کلمه عربی نبود که غالباً خودشان هم معنی آنرا نمی فهمیدند.

در مصاحبه دیگری بایک روزنامه نگارفرانسوی در سال ۱۹۷۶ میگوید: خوب میدانم که با بودن آخوندهای قشری امکان هیچ اصلاحی وجود ندارد. اصولاً هیچ مملکتی در دنیا نیست که زیر نفوذ متعصبین مذهبی قرار داشته باشد و کشوری عقب افتاده و محروم نباشد. برای اقدام بهرگونه اصلاحات باید اول ملاها و روحانی نمایان افراطی را سر جای خودشان نشانید.

در کتابی که باعنوان شرح حال شاه به نوشته خود او در سال ۱۹۸۰ در لندن منتشر شده است؛ مینویسد: "احترام من بمذهب مانع آن شد که در برابر دروغ پردازی آنها یک روحانیت را تنها بصورت ابزاری برای حفظ قدرت و ثروت خود مورد بهره برداری قرار میدهند؛ شدت عمل بخرج بدهم؛ زیرا نمیتوانستم باور کنم که کسانی باین همه دروغ و فریب گوش فرا دهند و گول آنها را بخورند."

اما آندسته از کسانی که بعد از محمدرضا شاه با کمک مدعیان روشنفکری و مدعیان ملی گرائی با فریب مردم برمسند قدرت نشستند؛ از آغاز؛ یکی از برنامه های اصلی خودشان را دشمنی با تاریخ و فرهنگ ایران و تخطئه آن قرار دادند. با این هدف که بخیال خودشان راه را بر مکتب خودشان؛ یعنی بر مکتب وارثان تازیان عرب؛ بازکنند. و این درست برخلاف مسیر فکری محمد رضا شاه بود که سرسختانه مدافع هویت و فرهنگ ملی کشور خودش بود؛ در این باره خود او در مصاحبه با یک خبرنگار فرانسوی در کتاب شیروخورشید؛ میگوید: "ما مصمم هستیم هویت ملی خودمان را سرسختانه حفظ کنیم و از فرهنگ ایرانی و ارزشهای آن مصممانه پاسداری کنیم. معنی این پاسداری اینست که به ۳ هزار سال سنتهای ملی خودمان وفادار باشیم و با قاطعیت بجانب استقرار یک جامعه مدرن و صنعتی با سطح عالی فکری و اجتماعی ادامه دهیم."

پادشاه فقید ایران در زمینه سیاست خارجی یکی از برجسته ترین زمامداران تمام جهان بود. براین واقعیت؛ بسیاری از رهبران ویاسیاستمداران بلند پایه خارجی؛ در نوشته هائی از آنها که بعد از درگذشت این پادشاه نوشته و منتشر شده است؛ بر آگاهی و احاطه کم نظیر او در مسائل مربوط سیاست جهانی تاکید گذاشته اند. آقای نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا در کتاب خود بنام رهبران که دو سال پس از مرگ محمدرضا شاه نوشته شده است؛ مینویسد: "در طول سالهای پیایی برای من فرصتهای متعددی پیش آمد که باشاه ایران گفتگو کنیم؛ و باید صادقانه بگویم که در هر یک از این تبادلهای نظرها؛ او را از نظر درک و تحلیل تحولات بین المللی و جهت گیری های آن؛ از برجسته ترین زمامدارانی یافتیم که در همه زندگانی سیاسی خودم با آنها دیدار کرده بودم."

یکی از بارز ترین نمونه های این روشن بینی سیاسی؛ این اظهار نظر محمدرضا شاه در پاسخ به سؤال یک روزنامه نگار سرشناس هندی بود که کتابی از او بنام اندیشه های یک پادشاه در سال ۱۹۷۷ در لندن منتشر شد. مصاحبه کننده از او میپرسد که بنظر میرسد کسانی در آمریکا در اندیشه تغییر اساسی وضع ایران میباشند؛ زیرا از بلند پروازیها و از پیشرفتهای شتابزده ایران که ممکن است بزبان نفوذ آمریکا در خلیج فارس تمام شود؛ نگرانند. و شاه پاسخ داده بود که مطمئن باشید؛ اگر وضع ایران دگرگونی اساسی پیدا کند؛ پیامد های آن بمرزهای ایران محدود نخواهد ماند؛ بلکه وضع تمام خاورمیانه و بدنبال آن معادلات سیاسی سراسر جهان را تغییر خواهد داد.

سر آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلستان در دوران پادشاهی که مطلقا نظر خوبی به شاه ایران نداشت در کتاب غرور و سقوط؛ خود که چهار سال بعد از درگذشت محمدرضا شاه در سال ۱۹۸۴ در لندن منتشر شد؛ مینویسد: "از چهار قرن پیش تاکنون تنها یک انقلاب واقعی در ایران صورت گرفت و آن انقلابی بود که بدست رضا شاه آغاز شد و بدست محمدرضا شاه پهلوی ادامه یافت. آنچه که در سال ۱۹۷۷ میلادی در ایران صورت گرفت؛ یک انقلاب نبود؛ بلکه یک ضدانقلاب برای بازگرداندن ایران به ساختار قرون وسطائی آن بود.

سالروز درگذشت پادشاه فقید ایران؛ یکبار دیگر یاد بزرگمردی از تاریخ کشورمان را در دلمان بیدار میکند که بطور یقین یکی از پادشاهان ۳ هزار ساله این تاریخ است. او در مقام معمار

بزرگ ایران نو؛ کشوری از هر جهت عقب مانده را که پدرش در بدترین شرایط ضعف و فقر و انحطاط تحویل گرفته بود بصورت یکپارچه و منظم و پیشرو؛ تنها در مدت زندگی یک نسل بمقام موفقترین کشورهای جهان سوم بالابرد. او در پنجم امرداد ماه سال ۱۳۵۹ خورشیدی ۳۴ سال و یکروز پس از درگذشت پدرش دیده از جهان فروبست. نه تنها دشمنانی بسیار؛ بلکه دوست نمایانی نیز پیوسته کوشیده اند تا وی را مجری سیاستهای آمریکا بخوانند؛ همچنانکه کوشیده شده بود تا پدرش را مجری سیاست انگلستان بدانند. امروزه اسناد سیاسی محرمانه همین ابر قدرت آمریکا؛ مانداسناد محرمانه همان ابر قدرت انگلستان؛ بسیاری از واقعیتها را روشن کرده و این واقعیتها درست برخلاف آنستکه ادعا شده بود. صدای مهدی بازرگان اولین نخست وزیر حکومت من در آوردی ولایت فقیه طنین انداز است که صراحتا گفت: "اگر آمریکاییها کمک نمیکردند؛ انقلاب ماهیچوقت پیروز نمیشد."

داوری مردم درباره محمد رضا شاه از همان فردای پیروزی تاریکی برروشنائی؛ داورئی که در اصطلاح ساده خدا بیامرز خلاصه میشود؛ جزو خاطرات مشترک ملی ماشده است.

روانش شاد و یادش گرامی باد

حمید منصورى: در برنامه بخش فارسى رادىواسرائيل بمناسبت سالروز درگذشت پادشاه فقید ایران.

۲۳ جولای ۲۰۰۳